

نکاح موقت طویل‌المدت

سیروس حیدری*
پریا زرین**

تاریخ دریافت: ۹۳/۹/۲۳؛ تاریخ پذیرش: ۹۵/۸/۲۲

چکیده

نکاح موقت هرچند دارای تشابهات بسیار با نکاح دائم است؛ لیکن دارای شرایط و ویژگی‌های مخصوص به خود است. یکی از این ویژگی‌ها، لزوم ذکر مدت است. قانونگذار ایران، راجع به تعیین حداکثر مدت در نکاح موقت، ضابطه‌ای تعیین نکرده است. هدف مقاله حاضر، تبیین حدود اختیار متعاقدين در تعیین حداکثر مدت نکاح موقت است و در آن سعی شده است تا به این پرسش پاسخ داده شود که طویل‌المدت شدن، چه تأثیری بر ماهیت و وضعیت حقوقی نکاح موقت دارد. با توجه به اصول کلی حقوقی و منابع معتبر فقهی، باید گفت اصل حاکمیت اراده، ایجاب می‌کند متعاقدين در تعیین حداکثر مدت نکاح موقت، مختار باشند. لذا، طویل‌المدت بودن، فی‌نفسه، ماهیت و وضعیت حقوقی نکاح موقت را تغییر نمی‌دهد.

کلیدواژه‌ها: الزام به بذل مدت، متعه، نکاح طویل‌المدت، نکاح منقطع، نکاح موقت.

* دکتری حقوق خصوصی، استادیار گروه حقوق خصوصی دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه شیراز (نویسنده مسئول).

مقدمه

قانونگذار ایران، تعیین مدت را در نکاح موقت الزامی دانسته است اما در مورد حداقل و حداکثر مدت در نکاح موقت سکوت اختیار کرده است. علت لزوم ذکر مدت در نکاح موقت، مشخص کردن مرز میان نکاح دائم و موقت است.

گاه نکاح موقت برای مدت بسیار طولانی منعقد می‌شود؛ به‌گونه‌ای که عرفاً از عمر آدمی می‌گذرد. چنین عقدی در عرف، موسوم به عقد موقت نودونه ساله است. در خصوص ماهیت و وضعیت حقوقی نکاح موقت طویل‌المدت ابهامات فراوانی وجود دارد. برخی از فقها حکم به صحت چنین نکاح موقتی داده‌اند و معتقدند که تعیین مدت عقد وابسته به اراده طرفین است و فرقی بین این‌که زمان آن بلند یا کوتاه باشد، وجود ندارد؛ اما به عقیده دسته دیگری از فقها، عقد موقت نودونه ساله در حکم نکاح دائم است.

در این پژوهش سعی شده است به این دو پرسش پاسخ داده شود: ۱- آیا طولانی شدن مدت در نکاح موقت بر ماهیت و وضعیت حقوقی آن تأثیر می‌گذارد؟ به عبارت دیگر، تعیین مدت در نکاح موقت تا چه میزان به اراده طرفین عقد بستگی دارد؟ ۲- بر فرض حاکمیت اراده در تعیین مدت، چگونه می‌توان از حقوق طرفی که ممکن است به موجب طویل‌المدت بودن عقد متضرر شود، حمایت کرد؟ به تبع این دو پرسش سؤالات دیگری نیز مطرح می‌شود: اگر در نکاح موقت طویل‌المدت، حق مطالبه نفقه صریحاً شرط نشده باشد، آیا زوج می‌تواند به موجب شرط ضمنی عرفی، از زوج مطالبه نفقه کند؟ اگر ادامه زندگی زناشویی برای زوج توأم با سختی و مشقت باشد، آیا وی می‌تواند الزام زوج به بذل مدت را از دادگاه تقاضا نماید؟

موضوع این پژوهش، مورد عنایت اغلب حقوق‌دانان قرار نگرفته است. در اکثر کتاب‌ها و مقالات حقوقی، تنها به لزوم ذکر مدت در نکاح موقت اشاره شده است؛ بدون اینکه این مسئله مورد بررسی قرار گیرد که کیفیت و کمیت مدت در نکاح موقت به چه نحو باید باشد. در این پژوهش، سعی ما بر این است که به‌طور مجزا، ماهیت و وضعیت حقوقی نکاح موقت طویل‌المدت و آثار ناشی از طویل‌المدت بودن عقد را در روابط زوجین مورد تحلیل و ارزیابی قرار دهیم.

این پژوهش، از پژوهش‌های توصیفی-تحلیلی است که گردآوری مطالب آن به شیوه کتابخانه‌ای صورت گرفته است. در این تحقیق، سعی نموده‌ایم تا با مراجعه به کتاب‌ها و مقالات متعدد، نظریات نویسندگان را اخذ نماییم و مورد بررسی قرار دهیم و در نتیجه نقد و تحلیل این نظریات، به نتایج جدیدی دست یابیم. این مقاله مشتمل بر سه میحث است؛ میحث اول با عنوان لزوم ذکر مدت در نکاح موقت و ضمانت اجرای آن، میبحث دوم با عنوان تأثیر طویل‌المدت بودن عقد بر ماهیت و وضعیت حقوقی نکاح موقت و میبحث سوم با عنوان آثار ناشی از طویل‌المدت بودن نکاح موقت بر روابط زوجین است.

لزوم ذکر مدت در نکاح موقت و ضمانت اجرای آن

در این مبحث، نخست به نقش مدت در نکاح موقت خواهیم پرداخت. سپس، ضمانت اجرای لزوم ذکر مدت در نکاح موقت را مورد بررسی قرار خواهیم داد.

نقش مدت در نکاح موقت

نکاح در حقوق ایران بر دو قسم است: نکاح دائم و نکاح منقطع که آن را متعه و نکاح موقت نیز می‌گویند. هرچند قانونگذار ایران به‌صراحت نکاح دائم را تعریف نکرده ولی با توجه به ماده ۱۰۷۵ ق.م.ا که در مقام تعریف نکاح منقطع است، تعریف نکاح دائم روشن می‌گردد. اگرچه نکاح دائم و منقطع از جهات مختلف با یکدیگر تفاوت دارند، ولی تمایز ماهوی و تفاوت اصلی میان آن دو، این است که در نکاح منقطع، زن و مرد تصمیم می‌گیرند به‌طور موقت با هم ازدواج کنند و پس از پایان مدت، اگر مایل به ادامه آن بودند، عقد را تجدید کنند وگرنه با انقضای مدت از هم جدا خواهند شد درحالی‌که مقتضای طبع نکاح دائم، دوام و بقای عقد است (محقق داماد، ۱۳۸۵: ۲۱۱).

تفاوت دیگر این دو نکاح در این است که نکاح موقت، وابستگی بیشتری به اراده آزاد طرفین در شرایط، آثار و احکام خود دارد و متعاقبین می‌توانند با آزادی بیشتری، شرایط مورد نظر خود را از قبیل مدت، تولید نسل، نفقه، تمکین عام و خاص و شیوه انحلال، در عقد دخالت دهند؛ بنابراین، این نوع عقد، با ماده ۱۰ قانون مدنی که از ابتکارات قانونگذار مدنی است، سازگاری و انطباق کامل دارد؛ در حالی که نکاح دائم محدودیت‌های خاص خود را دارد و حتی اگر طرفین نخواهند بعضی از آن محدودیت‌ها را بپذیرند، باز هم نمی‌توانند از زیر بار قبول آن شانه خالی کنند؛ همچون وجوب نفقه، توارث، تشریفات خاص طلاق و امثال آن (لطیفی، ۱۳۸۸: ۳۲-۳۱؛ وثیق زاده انصاری، ۱۳۸۰: ۵۸).

نکاح منقطع از ویژگی‌های مذهب تشیع است و در فقه عامه، آن را معتبر نمی‌شناسند. فقهای امامیه برای صحت این نکاح به آیات قرآن به‌ویژه آیه ۲۴ از سوره نساء^۲ و نیز روایات و اخبار و اجماع استناد می‌کنند (صفایی و امامی، ۱۳۷۰: ۱۷).

در فقه عامه، نکاح موقت مجاز شمرده نشده است و این موضوع یکی از مسائل مورد اختلاف بسیار قدیمی است. جای تردید نیست که نکاح موقت در صدر اسلام، یعنی زمان رسول‌الله (ص) و زمان ابوبکر و مدتی در زمان عمر، میان مسلمانان به‌عنوان یک عمل مجاز، رایج بوده است و نیز این نکته مسلم است که در زمان خلیفه دوم (عمر)، نکاح منقطع ممنوع اعلام گردیده (محقق داماد، ۱۳۸۵: ۲۱۴-۲۱۳) و این جمله متن گفته اوست: «متعتان کانتا علی عهد رسول‌الله (ص) حلالا و انا انهی عنهما و اعاقب علیهما» «دو متعه زمان رسول‌الله (ص) حلال بود که من، آن دو را امروز ممنوع می‌کنم و بر آن مجازات می‌نمایم» (شهید

۱. ماده ۱۰۷۵ ق.م.م.ر می‌دارد: «نکاح وقتی منقطع است که برای مدت معینی واقع شده باشد».

۲. «فما استمتعتم به منهن فآتوهن أجورهن فریضة: زنانی که از آن‌ها بر خوردار شده‌اید، مهر مقررشان را بپردازید».

ثانی، ۱۴۱۰: ۲۵۹؛ اردبیلی، بی تا: ۵۱۶). یکی از آن دو متعه، متعه نکاح بوده است.

اهلبیت اطهار (ع) که همواره بر آن بودند که احکام الهی به هیچ وجه، مورد جابجایی و یا تغییر ناصحیح قرار نگیرد، سخت با متروک شدن نکاح موقت مخالفت نموده‌اند ولی ناگفته پیداست که هیچ گاه نظر اسلام آن نیست که نکاح موقت به عنوان یک اقدام اصل شناخته شود بلکه در امر وصلت و زناشویی، اصل نکاح دائم است و نکاح موقت تنها برای افراد نیازمند و کسانی که امکان تشکیل خانواده برای آنان مهیا نیست، وضع گردیده است. شاهد این مدعی، آن که به کرات دیده شده که آن بزرگواران، همسران را از نکاح موقت منع نموده‌اند (محقق داماد، ۱۳۸۵: ۲۱۵).

همان گونه که گفته شد، علت لزوم تعیین مدت در نکاح موقت، مشخص کردن مرز میان نکاح دائم و موقت است؛ چراکه تفاوت اصلی میان نکاح دائم و موقت در این است که در نکاح موقت، پیمان زناشویی برای مدت مشخصی بین زن و مرد بسته می شود و پس از انقضای مدت، زوجین از یکدیگر جدا می شوند؛ در حالی که هدف در نکاح دائم، زندگی مشترک همیشگی و تشکیل خانواده است.

قانون مدنی با تأکید بر لزوم تعیین مدت در نکاح موقت، در ماده ۱۰۷۶ ق.م. مقرر می کند: «مدت نکاح منقطع باید کاملاً معین شود». بر طبق مفاد این ماده، علم تفصیلی نسبت به مدت نکاح موقت لازم است (جعفری لنگرودی، ۱۳۷۶: ۱۲۰)؛ یعنی مدت باید طوری باشد که هیچ گونه ابهامی نداشته باشد و ابتدا و انتهای مدت نکاح موقت کاملاً معین باشد؛ حتی اگر کم باشد، مانند یک روز یا یک ساعت یا مدت نکاح موقت طولانی باشد، مانند سی و چهل سال (گنجی، ۱۳۸۴: ۷۹). البته بعضی از حقوق دانان بر این عقیده‌اند که اگر اصل منقطع یا موقت بودن عقد تصریح شود، هر چند مقدار مدت کاملاً معین نشده باشد، در این صورت دیگر نمی توان گفت، عقد دائم است (محقق داماد، ۱۳۸۵: ۲۱۷).

چنانچه در نکاح موقت، مدت ذکر شود اما اول و آخر آن معین نشود، مانند اینکه مردی، زنی را به مدت یک سال به عقد نکاح موقت خود درآورد و معلوم نکند که آغاز یک سال از چه وقت است، بیان شده است که ابتدای آن از زمان عقد محسوب می گردد؛ زیرا اطلاق عقد اقتضا دارد که مدت بلافاصله شروع شود (امامی، ۱۳۷۰: ۱۰۲).

اگر مدت در نکاح موقت، منقطع از عقد قرار گیرد، اگرچه به زمانی طولانی باشد، مانند آنکه مردی، زنی را برای مدت شش ماه از اول فروردین سال آینده به نکاح موقت خود درآورد، بعضی از حقوق دانان معتقدند که این امر منافات با منجز بودن نکاح موقت ندارد و صحیح است؛ زیرا عقد مزبور منجز است و برحسب انشاء، موقوف بر تحقق زمان آینده نیست. در این صورت، زوجیت از زمان عقد حاصل می گردد ولی زوج نمی تواند قبل از مدت، با زوجه نزدیکی کند (همان)؛ اما برخی از حقوق دانان اظهار می دارند «آغاز مدت ازدواج موقت باید پیوسته به زمان انعقاد عقد باشد و نباید جدای از آن باشد» (جعفری لنگرودی، ۱۳۷۶:

۱۲۱؛ گنجی، ۱۳۸۴: ۸۰). بر طبق این نظر، نمی توان مدت نکاح منقطع را منقطع از عقد قرار داد (لطفی، ۱۳۸۸: ۳۵). به نظر می رسد که در چنین فرضی جریان آثار عقد به انقضای مدت زمان معینی موکول گردیده است و از آنجا که انقضای زمان مزبور قطعی است، نمی توان چنین عقدی را معلق دانست زیرا در عقد معلق، معلق علیه باید یک امر محتمل الحصول باشد. به علاوه، وقتی از نظر فقهی برای نکاح موقت اقل و اکثری تعیین نشده و اراده طرفین در این خصوص حکم فرما شناخته شده است، بعید به نظر می رسد که بتوان مانعی برای نفوذ اراده طرفین در خصوص تعیین نقطه آغاز مدت عقد قائل شد. برخی از حقوق دانان نیز ضمن اشاره به اینکه دلیل منطقی بر بطلان نکاح در فرض مطروحه وجود ندارد، صرفاً از باب احتیاط، بر ترک چنین امری نظر داده‌اند (محقق داماد، ۱۳۸۵: ۲۲۰).

ضمانت اجرای لزوم ذکر مدت

تعیین مدت در نکاح منقطع، لازم و ضروری است به نحوی که اگر مدت در نکاح منقطع ذکر نشود، بی شک عقد به صورت موقت واقع نخواهد شد اما اینکه آیا چنین عقد نکاحی اساساً باطل است یا خیر، اختلاف نظر وجود دارد (محقق داماد، ۱۳۸۵: ۲۱۶؛ لطفی، ۱۳۸۸: ۳۲؛ مدنی، ۱۳۸۵: ۱۸۷-۱۸۶). بنا بر قول گروهی از فقهای امامیه، نکاح به صورت دائم واقع خواهد شد (طوسی، ۱۴۰۷: ۳۴۰؛ طوسی، ۱۴۰۰: ۴۸۹؛ نجفی، ۱۴۰۴: ۱۷۲؛ موسوی الخمینی، بی تا: ۲۹۰)؛ زیرا لفظ ایجاب می تواند مفید نکاح دائم یا منقطع باشد و فقط ذکر مدت است که آن را به متعه اختصاص می دهد و اگر مدت ذکر نشده باشد، برای عقد دائم خواهد بود. بدین ترتیب، اگر اولی (نکاح منقطع) منتفی باشد، دومی (نکاح دائم) تحقق خواهد یافت. به علاوه، اصل در عقد، صحت است و فساد برخلاف اصل می باشد. در تأیید این نظریه به پاره‌ای روایات و اخبار نیز استناد شده است (صفایی و امامی، ۱۳۷۰: ۱۸؛ اسعدی، ۱۳۸۷: ۱۳۱؛ جعفری لنگرودی، ۱۳۷۶: ۱۱۹). به علاوه، از مفهوم ماده ۱۰۹۵ قانون مدنی که عدم ذکر مهر در نکاح منقطع را موجب بطلان عقد معرفی نموده، حال آنکه برای ذکر مدت، ضمانت اجرای بطلان مقرر نگردیده است، چنین استنتاج شده است که عدم ذکر مدت در نکاح منقطع موجب تبدیل عقد به نکاح دائم خواهد بود (جعفری لنگرودی، ۱۳۷۶: ۱۲۱).

بعضی از فقها بر این اعتقادند که اگر در عقد نکاح منقطع مدت ذکر نشود، نکاح باطل است (علامه حلی، ۱۴۲۰: ۵۲۰؛ شهید ثانی، ۱۴۱۰: ۲۸۷)؛ زیرا هرگاه با قصد نکاح منقطع مدت را در عقد ذکر نکنند، چون قصد به نکاح دائم تعلق نگرفته است، نکاح نمی تواند به صورت دائم واقع شود. به تعبیر دیگر، عقد تابع قصد است و در فرض ما، قصد نکاح دائم منتفی است. در مورد اصل صحت گفته‌اند که این اصل، هنگامی قابل اجرا است که دلیلی برخلاف آن وجود نداشته باشد و در اینجا چنین دلیلی موجود است. روایت هم قطع نظر از ضعف سند، دلالت بر آن ندارد که اگر با قصد متعه، مدت ذکر نشود، عقد به صورت دائم واقع می شود و فقط این را می رساند که در عقد دائم، مدت ذکر نمی شود (صفایی و امامی، ۱۳۷۰: ۱۹-۱۸؛ اسعدی، ۱۳۸۷:

یکی از طرفین و یا بذل بقیه مدت» (حائری، ۱۳۷۶: ۹۳۷-۹۳۶). همچنین برخی معتقدند «مدت ممکن است بسیار کوتاه مثلاً یک یا چند ساعت یا بسیار طولانی مثلاً ۹۹ سال باشد، ولی باید به طوری قاطع باشد که اختلاف در میزان آن پیش نیاید» (مدنی، ۱۳۸۵: ۱۸۸). همین مطلب عیناً در اثر سایر حقوق دانان نیز تکرار شده است که «این مدت می‌تواند خیلی کوتاه و یا طولانی باشد، ولی آنچه مهم است، تعیین این مدت بر اساس زمانی باشد که بیم کم و زیاد شدن در آن راه نیابد» (لطفی، ۱۳۸۸: ۳۵؛ دینانی، ۱۳۷۹: ۱۱۲). حقوق دانان دیگری به اجمال، تعیین مدت نکاح منقطع به صورت بسیار طولانی و حتی زائد بر عمر متعارف را بدون اشکال دانسته و علی‌الظاهر آن را تابع احکام نکاح موقت تلقی نموده‌اند (جعفری لنگرودی، ۱۳۷۶: ۱۲۱).

پس از بررسی نصوص قانونی و نظریات حقوق دانان، اکنون باید به تحلیل و جمع‌بندی موضوع بپردازیم. همان‌گونه که گفته شد در نصوص قانونی هیچ محدودیتی برای تعیین کمیت مدت در نکاح موقت وجود ندارد؛ بنابراین مطابق اصل یک‌صد و شصت و هفتم قانون اساسی در این مورد باید به منابع معتبر اسلامی و فتاوی معتبر مراجعه کنیم. بر اساس این اصل: «قاضی موظف است کوشش کند حکم هر دعوا را در قوانین مدونه بیابد و اگر نیابد با استناد به منابع معتبر اسلامی یا فتاوی معتبر حکم قضیه را صادر نماید و نمی‌تواند به بهانه سکوت یا نقص یا اجمال یا تعارض قوانین مدونه از رسیدگی به دعوا و صدور حکم امتناع ورزد». با توجه به پژوهش صورت گرفته، اکثر فقهای امامیه در بحث لزوم تعیین اجل در نکاح منقطع درباره حد اکثر مدت سکوت کرده‌اند (خوانساری، ۱۴۰۵: ۲۸۸؛ طوسی، ۱۴۰۷: ۳۴۰؛ علامه حلی، ۱۴۱۳: ۲۲۷)؛ به عبارت دیگر، فقهای امامیه برای تعیین حد اکثر مدت در نکاح موقت محدودیتی قائل نشده‌اند. برخی از فقهای امامیه به این نکته اشاره کرده‌اند که تعیین مدت در نکاح موقت از نظر کمیت به خواست و اراده متعاقدين بستگی دارد^۲ (بحرانی، ۱۴۰۵: ۱۲۸).

از مرحوم میرزای قمی چنین سؤال شده است که «شخصی شصت‌ساله متعه نود سال می‌کند. جایز است یا نه؟» و ایشان چنین پاسخ فرموده‌اند: «بلی جایز است. حد معینی در متعه در جانب قلت و کثرت در شرع ثابت نشده ... و اما در جانب کثرت: پس خلافتی در مسئله ندیدم و شاید اجماعی باشد، چنان که بعضی گفته‌اند که ظاهر این است که اجماعی است. به مقتضای عموماً هم صحیح است و مانعی از برای آن نیست به غیر احتمال مرگ قبل از تمام شدن و این مضر نیست با وجود تراضی طرفین» (میرزای قمی، ۱۴۱۳: ۴۳۶).

باید گفت فقهای امامیه برای تعیین مدت در نکاح موقت قائل به حد و حصری نیستند؛ بنابراین باید قائل به صحت نکاح موقت طویل‌المدت باشیم؛ زیرا اصل بر جواز و اباحه است و ممنوعیتی برای انعقاد نکاح موقت به صورت طویل‌المدت وجود ندارد. لذا صرف طولانی شدن مدت وضعیت حقوقی عقد را تغییر نمی‌دهد.

۱۳۱). نصوص و روایات نیز بر این امر تصریح دارند، از جمله، زراره از امام صادق (ع) نقل می‌کند که آن حضرت فرمود: «متعه واقع نمی‌شود، مگر به دو امر؛ مدت معین و اجرت معین» (شهید ثانی، ۱۴۱۳: ۴۴۰؛ حر عاملی، ۱۴۱۸: ۳۴۹).

بسیاری از حقوق دانان نیز نظر دوم را اقوی و قابل قبول می‌دانند (کاتوزیان، ۱۳۸۸: ۹۱؛ صفایی و امامی، ۱۳۷۰: ۱۹؛ محقق داماد، ۱۳۸۵: ۲۱۷؛ اسعدی، ۱۳۸۷: ۱۳۱؛ گنجی، ۱۳۸۴: ۷۹)؛ زیرا در حقوق امروز نیز عقد تابع قصد است و هرگاه قصد نکاح منقطع شده باشد و عقد دائم مقصود نباشد، نمی‌توان برخلاف مقصود طرفین قائل به وقوع نکاح دائم شد. با این همه، بطلان عقد مربوط به فرضی خواهد بود که انعقاد نکاح موقت مورد اراده طرفین واقع شده است بدون آنکه مدت این عقد تعیین شده باشد؛ لذا، در فرضی که نکاحی واقع شده و بین طرفین در خصوص دائم یا منقطع بودن آن اختلاف باشد، چنین عقدی حمل بر نکاح دائم خواهد شد مگر آنکه موقت بودن آن اثبات گردد (کاتوزیان، ۱۳۸۸: ۹۱؛ جعفری لنگرودی، ۱۳۷۶: ۱۹؛ مدنی، ۱۳۸۵: ۱۹۰).

تأثیر طویل‌المدت بودن عقد بر ماهیت و وضعیت

حقوقی نکاح موقت

با توجه به اینکه قانونگذار در مورد حداکثر مدت در نکاح موقت، ضابطه‌ای تعیین نکرده است، این سؤال مطرح می‌شود که تعیین مدت در نکاح موقت تا چه میزان تحت حاکمیت اراده طرفین قرار دارد؟ آیا طولانی شدن مدت بر ماهیت و وضعیت حقوقی این عقود تأثیر می‌گذارد یا خیر؟ در پاسخ به این پرسش‌ها، دیدگاه‌های مختلفی قابل طرح است که در این مبحث، به بیان آن‌ها خواهیم پرداخت.

تأثیر طویل‌المدت بودن عقد بر وضعیت حقوقی

نکاح موقت

قانونگذار ما به طور کلی راجع به حداکثر مدت در نکاح موقت بحث ننموده است. ماده ۱۰۷۵ قانون مدنی در بحث نکاح منقطع مقرر کرده است: «نکاح وقتی منقطع است که برای مدت معینی واقع شده باشد». ماده ۱۰۷۶ به این مطلب اشاره می‌کند که مدت نکاح منقطع باید کاملاً معین باشد. لیکن قانون مدنی درباره حد اکثر مدت در نکاح موقت هیچ نصی ندارد.

با توجه به سکوت قانونگذار راجع به نحوه تعیین مدت در نکاح موقت، حقوق دانان نیز کمتر به این بحث پرداخته‌اند. برخی از حقوق دانان در آثار خویش به نوعی اصل حاکمیت اراده را مورد پذیرش قرار داده‌اند و تعیین حداکثر مدت در نکاح موقت را منوط به خواست و اراده متعاقدين می‌دانند. به اعتقاد برخی از حقوق دانان، در نکاح منقطع «اجل، حداقل و اکثر ندارد؛ بنابراین می‌شود مدت آن را به کمتر از زمانی که برای جماع لازم است، تعیین نمود و همان قسم اگر مدت طولانی باشد که زائد از حد عمر عادی باشد، نیز جایز است؛ مثل اینکه ۱۵۰ سال زنی برای مردی صیغه شده است. این عقد متعه دارای آثار است تا موت

۳. أجمع الأصحاب علی أن ذکر الأجل شرط فی صحة نکاح المتعه، قالوا: و لا یتقدر فی القلة و الکثرة به قدر، بل بما تراضیا علیه و إن بلغ فی حد الکثرة إلی ما یقضى العادة.

با توجه به استدلال فوق، فقهای معاصر نیز در بحث راجع به حکم نکاح موقت نودونه ساله فتاوایی را صادر کرده‌اند که به برخی از آن‌ها اشاره می‌کنیم. در فتوای بعضی از فقهای آمده است: «در عقد ازدواج اگر مدت ذکر شود ولو اینکه طولانی باشد، عقد متعه حساب می‌شود» (موسوی الخمینی، ۱۴۲۲: ۲۴۴). این مسئله در جای دیگری دوباره تکرار شده است که ذکر مدت در نکاح منقطع شرط است و تعیین اینکه مدت کوتاه باشد یا طولانی، به نظر متعاقدين بستگی دارد (موسوی الخمینی، بی‌تا: ۲۹۰). برخی دیگر از فقهای معاصر نیز بر موقت بودن نکاح منقطع نودونه ساله تأکید می‌کنند: «مقدار مدت در نکاح موقت منوط به تراضی است و فرقی بین اینکه طویل یا قصیر باشد، نیست» (بهجت فومنی گیلانی، ۱۴۲۶: ۱۰). در جای دیگر در پاسخ به این سؤال که آیا نکاح موقت نودونه ساله صحیح است و آیا حکم عقد دائم را پیدا می‌کند، چنین آمده است: «تا هر مقداری که به سفاقت نرسد، ازدواج موقت صحیح است» (بهجت فومنی گیلانی، ۱۴۲۸: ۱۵۱).

البته شایان ذکر است که فتاوایی نیز مبنی بر دائمی بودن نکاح منقطع نودونه ساله وجود دارد که در جای خود به آن اشاره خواهیم کرد. هرچند در خصوص حکم نکاح موقت نودونه ساله بین فقها تشکک آراء وجود دارد لیکن نظر غالب فقهای معاصر بر صحت و موقت بودن نکاح طویل‌المدت است. با توجه به سکوت قانون در این خصوص، قاضی موظف است حکم قضیه را در منابع معتبر فقهی و فتاوای معتبر اسلامی بیابد؛ اما با توجه به اختلاف نظر میان فقها، تشخیص حکم قضیه برای قاضی بسیار مشکل است. اگرچه ادله قائلین به موقت بودن نکاح منقطع نودونه ساله از قوت بیشتری برخوردار است؛ لیکن مداخله قانونگذار در این زمینه ضروری جلوه می‌نماید.

به نظر می‌رسد با توجه به اصل حاکمیت اراده باید قائل به صحت نکاح موقت طویل‌المدت شویم. به دلیل نبود نص قانونی و فقهی مبنی بر ممنوعیت متعاقدين از انعقاد نکاح موقت به صورت طویل‌المدت، اصل بر جواز است؛ منتهی برای حمایت از حقوق طرف متضرر در این عقود باید تدابیری اندیشید.

تأثیر طویل‌المدت بودن عقد بر ماهیت نکاح موقت

اکنون باید به این پرسش پاسخ دهیم که آیا طولانی شدن مدت، موجب انقلاب در ماهیت نکاح موقت می‌شود؟ به عبارت دیگر، آیا انعقاد نکاح موقت به صورت طویل‌المدت، ماهیت آن را به نکاح دائم بدل می‌کند؟

در ابتدا ممکن است این ایده به ذهن خطور نماید که هرچند از سوی شارع و قانونگذار، صریحاً محدودیتی از حیث تعیین حداکثر مدت نکاح موقت مقرر نشده است اما با لحاظ عمر متعارف آدمی، چنانچه مدت نکاح موقت چندان طولانی باشد که از مدت عمر متعارف یک انسان فراتر باشد، مانند اینکه زن و مردی حدوداً سی ساله نکاح موقت برای مدت نودونه سال منعقد نمایند باید چنین عقدی را حمل بر نکاح دائم نماییم. این ایده ممکن است در ابتدا تا حدی قابل تأمل به نظر آید اما در نهایت

مردود خواهد بود زیرا نکاح موقت نهادی مشروع و قانونی برای همه اشخاص است که دلیل قانونی یا شرعی برای تحدید مدت آن به زمان مشخص وجود ندارد؛ به علاوه، اشخاص در توسل به نکاح دائم یا موقت از آزادی عمل برخوردارند و نمی‌توان موجبی برای الزام ایشان به انعقاد نکاح دائم معرفی نمود هرچند که مطلوبیت انعقاد نکاح دائم در راستای تشکیل خانواده و استواری بنیان اجتماع امری مسلم و مفروغ عنه می‌باشد.

به طور کلی باید گفت، طولانی شدن مدت در نکاح موقت، فی‌نفسه باعث تغییر در ماهیت آن نمی‌شود. آنچه می‌تواند ماهیت نکاح موقت را به نکاح دائم مبدل کند، کشف اراده باطنی متعاقدين است؛ بنابراین، در صورتی که اراده باطنی طرفین حاکی از آن باشد که آن‌ها نکاح دائم را قصد کرده‌اند؛ باید عقد را مطابق با مقصود واقعی متعاقدين تفسیر کرد.

نخستین وسیله ابراز اراده که در عین حال وسیله کشف اراده طرفین عقد نیز به شمار می‌رود، لفظ است. کلمات و عبارات، خواه به صورت نوشته درآید یا به صورت لفظ، شایع‌ترین وسیله ابراز اراده طرفین قرارداد می‌باشد. در تفسیر قرارداد، الفاظ، خصوصیت و موضوعیت ندارند و صرفاً از حیث کاشفیت از قصد مشترک طرفین، وسیله تفسیر قرار می‌گیرد؛ بنابراین، اگر در قرارداد معلوم شود که قصد طرفین با معنی ظاهری کلمات به کار برده شده، مغایرت دارد؛ از دلالت لفظ و عبارت صرف نظر می‌شود و مقصود طرفین قرارداد، مطابق ادله تعارض و اصول به دست می‌آید (شهیدی، ۱۳۸۵: ۲۹۷-۲۹۶).

قراین نیز، اوضاع و احوالی است که می‌تواند به کشف مقصود طرفین عقد کمک کند. دادرس می‌تواند از این وسایل برای تفسیر قرارداد و کشف اراده باطنی طرفین استفاده کند و با ارائه توصیف قضایی مناسب، مبنای حکمی دعوا را که مدعی دعوی خود را بر آن استوار کرده است، تغییر دهد و بر مبنایی که از نظر وی درست است، استوار نماید (دیانی، ۱۳۸۵: ۵۴).

در مواردی، برخی از فقها با ملاحظه اراده باطنی متعاقدين، حکم به دوام نکاح موقت نودونه ساله داده‌اند. به عنوان نمونه، در فتوای یکی از مراجع تقلید معاصر چنین آمده است که: «نکاح منقطع حد معینی ندارد؛ ولی اگر مدت آن بسیار طولانی قرار دهند، یا حتی بیشتر از عمر طبیعی، مانند ۹۹ سال باشد، احتیاط واجب آن است که احکام عقد دائم بر آن جاری کنند -البته در مواردی که مقرون به احتیاط است-؛ بنابراین، مردانی که برای فرار از زیر بار رفتن وظایف عقد دائم، صیغه موقت ۹۹ ساله جاری می‌کنند، فایده‌ای برای آن‌ها ندارد» (مکارم شیرازی، ۱۴۲۷: ۳۴۵-۳۴۴).

در جای دیگر، در پاسخ به این پرسش که آیا ازدواج موقت ۹۹ ساله صحیح است، می‌خوانیم: «عقد مزبور باطل نیست، لکن در ترتیب آثار عقد دائم و عقد موقت باید احتیاط کنند. در صورتی که در عقد، شرط ارث یا نفقه نشده، زن مطالبه ارث و نفقه نکند و برای جدا شدن بنابر احتیاط، علاوه بر ابراء مدت، مرد او را طلاق هم بدهد» (تبریزی، بی‌تا: ۳۴۳-۳۴۲). از فتاوای مزبور، این‌گونه استنباط می‌شود که نکاح موقت طویل‌المدت صحیح است، زیرا مدت در نکاح منقطع، حد مشخصی ندارد اما

ندارد. این حکم در نکاح موقت اصل به شمار می‌رود (همان: ۱۱۹).

چنانچه حق نفقه از سوی زوجه در حین عقد شرط شود و زوج آن را بپذیرد، این شرط صحیح است و زوج ملزم به انجام آن است؛ زیرا شرط حق نفقه برای زوجه منقطع، نه مخالف شرع است و نه خلاف مقتضای عقد (محقق داماد، ۱۳۸۵: ۳۰۸)؛ لذا، شرط نفقه در ضمن نکاح موقت را باید از جمله شروط صحیح و لازم الوفا دانست.

سؤالی که در اینجا قابل مطرح شدن به نظر می‌رسد، این است که اگر حق نفقه در نکاح موقت طویل‌المدت صریحاً شرط نشود، آیا می‌توان گفت حق نفقه زوجه از شرایط ضمنی عرفی است یا عقد متبانیاً بر آن واقع شده است؟ به‌منظور پاسخگویی به این پرسش، ابتدا باید مفهوم شرط بنایی و شرط ضمنی را مورد مطالعه قرار دهیم.

شرط بنایی یا تبانی، شرطی است که به هنگام ایجاب و قبول، هر چند به اشاره، نامی از آن برده نمی‌شود؛ لیکن پیش از عقد، طرفین نسبت به آن توافق و سپس عقد را با مبانی ذهنی نسبت به آن انشاء می‌کنند. این‌گونه شروط در عبارات قرارداد انعکاس ندارد، اما فرض بر این است که به هنگام انشاء، عقد با لحاظ شرط در اراده طرفین وارد می‌شود (شهیدی، ۱۳۸۶: ۴۱).

شرط ضمنی، شرطی است که در ایجاب و قبول، نه به‌صورت صریح و نه به‌طور اشاره، ذکر نمی‌شود ولی با لحاظ انس جامعه، وجود شرط، معهود در عرف و مورد شناسایی است؛ به‌گونه‌ای که اگر عقد به‌طور مطلق هم انشاء شود، وجود شرط مزبور در آن عقد، در ذهن عرف انعکاس می‌یابد (همان).

هر چند شرط تبانی و شرط ضمنی در این قسمت اشتراک دارند که در هر دو مورد، شرط در عقد ذکر نمی‌شود و آن دو به‌هنگام انشای عقد، مورد لحاظ و متعلق اراده طرفین قرار می‌گیرند، اما تفاوتی که بین آن دو وجود دارد این است که شرط بنایی، مورد لحاظ خاص طرفین و معهود ایشان است؛ درحالی‌که شرط ضمنی، معهود در نزد عرف است و به این جهت مورد لحاظ طرفین در عقد قرار می‌گیرد (همان).

حق نفقه در نکاح موقت طویل‌المدت ممکن است برحسب مورد، به‌صورت شرط ضمنی یا شرط بنایی باشد. در واقع، مبنی علیه بودن شرط انفاق به دو شکل قابل‌تصور است: یکی آن‌که پیش از عقد نکاح، درباره نفقه گفتگو و توافق حاصل شود و سپس، عقد با لحاظ آن تشکیل گردد؛ دیگر آن‌که نفقه پیش از عقد شرط نشود ولی از مجموع قرائن و اوضاع و احوال، بنای طرفین بر آن احراز گردد (سیمایی صراف، ۱۳۸۰: ۷۲). «برای مثال در موردی که نکاح به مدتی طولانی (مثلاً ۹۹ ساله) است، تبانی ضمنی در التزام به دادن نفقه در آن وجود دارد، به‌ویژه در موردی که زن و شوهر با هم به سر می‌برند و زندگی مشترک دارند» (کاتوزیان، ۱۳۸۸: ۱۸۳). به بیان دیگر، التزام به تأمین معاش زوجه نوعی شرط بنایی در این قبیل ازدواج‌ها تلقی می‌گردد (همان: ۱۸۴). چنان‌که گاه اتفاق می‌افتد که مرد سالمندی، پس از مرگ همسرش با زنی بیوه ازدواج می‌کند و غرض او، تشکیل زندگی دائمی است، اما به سبب آنکه همسر جدید برای چند صباحی

در مواردی که الفاظ یا قرائن، مانند شرط توارث، شرط نفقه یا مدت بیشتر از عمر طبیعی، حاکی از قصد طرفین مبنی بر دوام باشد، بنابر احتیاط باید حکم به دائمی بودن نکاح داد.

با توجه به آنچه گفته شد، به نظر می‌رسد طولانی شدن مدت، به‌تنهایی نمی‌تواند ماهیت و وضعیت حقوقی نکاح موقت را تغییر دهد؛ لیکن ممکن است دادرسی، با توجه به قرائن و اوضاع و احوال مورد، بتواند اراده واقعی طرفین مبنی بر دائمی بودن نکاح را کشف نماید.

آثار ناشی از طویل‌المدت بودن نکاح موقت بر روابط زوجین

گاه در نکاح موقت طویل‌المدت، زوجه به دلیل طولانی شدن مدت، متحمل زیان‌هایی می‌شود. در این مبحث، درصدد پاسخگویی به این سؤالات هستیم که آیا در نکاح موقت طویل‌المدت، زوجه می‌تواند مطالبه نفقه کند؟ اگر ادامه زندگی زناشویی برای زوجه توأم با مشقت باشد، آیا وی می‌تواند الزام زوج به بذل مدت را از دادگاه تقاضا کند؟ آیا شرط توارث در نکاح موقت طویل‌المدت صحیح است؟

نفقه زوجه منقطعه

در این مبحث درصدد پاسخگویی به این پرسش هستیم که آیا در نکاح موقت طویل‌المدت، شرط ضمنی عرفی مبنی بر التزام زوج به پرداخت نفقه وجود دارد یا خیر؟ سپس، به بررسی امکان انحلال نکاح در فرض عدم تأدیه نفقه از جانب زوج، خواهیم پرداخت.

بررسی امکان الزام زوج به پرداخت نفقه

در نکاح دائم، همین‌که عقد واقع شد، زوج به حکم قانون ملزم به دادن نفقه می‌شود (مفاد ماده ۱۱۰۶ ق.م). همچنین ضرورتی ندارد که زوجین به این اثر حقوقی توجه داشته باشند و بر مبنای آن توافق کنند. در نکاح منقطع، زوجیت با انفاق ملازمه ندارد و قانون به مناسبت نکاح، زوج را ملزم به دادن نفقه نمی‌کند (کاتوزیان، ۱۳۸۸: ۱۸۳)، چنان‌که در ماده ۱۱۱۳ قانون مدنی آمده است: «در عقد انقطاع، زن حق نفقه ندارد؛ مگر این‌که شرط شده باشد یا عقد مبنی بر آن جاری شده باشد».

یکی از تفاوت‌های نکاح دائم با موقت این است که تعهدات و تکالیف زوجین نسبت به یکدیگر در نکاح موقت کمتر از نکاح دائم است و این به لحاظ شرایط آسان‌تر برای افرادی است که نمی‌توانند تکالیف، تعهدات و مسئولیت‌های نکاح دائم را بپذیرند (گنجی، ۱۳۸۴: ۱۱۹).

یکی از تعهدات زوج در نکاح دائم، عهده‌دار بودن نفقه زوجه است؛ اما در نکاح موقت، چنین تکلیفی وجود ندارد؛ به عبارت دیگر، زوج عهده‌دار مسئولیت نفقه زوجه منقطعه نیست و در واقع، زوج الزامی به تهیه مسکن، لباس، غذا و اثاث منزل که به‌طور متعارف با وضعیت اجتماعی زوجه تناسب داشته باشد،

۴. مطابق ماده ۱۱۰۶ ق.م.: «در عقد دائم، نفقه زن به عهده شوهر است».

همدمی، نتواند از ارث (که حاصل سالیانی تلاش و زحمت است) سود ببرد، آن را در قالب نکاح موقت سامان می‌دهد. در چنین فرضی، بدیهی است که بنای طرفین بر تکلیف زوج به نفقه است؛ زیرا غرض، استمتاعی کوتاه‌مدت نیست، بلکه تشکیل زندگی است و از همین رو، تصریح به نفقه، لغو و یا صرفاً تأکید است (سیمایی صراف، ۱۳۸۰: ۷۳-۷۲).

به نظر می‌رسد، به‌طور مطلق نمی‌توان تکلیف به تأدیة نفقه را در نکاح موقت به عهده زوج گذاشت؛ زیرا حق نفقه جزء مقتضای عقد موقت نیست و با شرط ضمن عقد می‌توان آن را محقق ساخت یا اینکه پس از عقد به تراضی زن و مرد، زوج متعهد آن شود؛ اما اگر وجود چنین شرطی احراز نشود، زوج در نکاح موقت حق نفقه نخواهد داشت (جعفری لنگرودی، ۱۳۷۶: ۱۸۶). چنانچه شواهد و قراین حکایت از آن داشته باشد که بدون شرط صریح نفقه در نکاح موقت، زوج ملزم به پرداخت نفقه زن می‌باشد، حق نفقه زوج به عهده زوج قرار می‌گیرد. برای مثال، اگر مدت عقد موقت طولانی باشد و زوج نیز در منزلی که زوج برای او تهیه کرده است، سکونت نماید و با یکدیگر زندگی مشترک دارند، به نظر می‌رسد که در این صورت، بتوان با استناد به ماده ۲۲۵ ق.م.و.ز^۵ زوج را به پرداخت نفقه الزام نمود (گنجی، ۱۳۸۴: ۱۲۱).

استنکاف زوج از پرداخت نفقه

در صورتی که در نکاح منقطع، حق نفقه زوج در ضمن عقد صریحاً شرط شده باشد یا قرائن و شواهد حاکی از وجود چنین شرطی باشد، این سؤال مطرح می‌شود که ضمانت اجرای این شرط چیست؟ آیا زوج منقطع مانند زوج دائم می‌تواند در صورت عدم تأدیة نفقه از ناحیه زوج، تقاضای انحلال نکاح را بنماید؟

از دیدگاه مراجع عظام، شرط نفقه در نکاح منقطع صحیح است و در بعضی فتاوی قید شده است که به‌صورت شرط فعل صحیح است. صحت شرط بدین لحاظ است که چنین شرطی، نه مخالف کتاب و سنت است، نه مخالف با مقتضای عقد؛ بنابراین، ادله عامه شروط شامل آن می‌شود، مانند حدیث نبوی «المؤمنون عند شروطهم» و همچنین امام صادق (ع) از پدرش نقل کرده است که امیرالمؤمنین (ع) می‌فرمود: کسی که برای همسرش شرطی نماید، باید به آن عمل نماید؛ زیرا افراد مسلمان پایبند به شرط خود هستند؛ مگر شرطی که حلالی را حرام نماید یا حرامی را حلال کند (معاونت آموزش و تحقیقات قوه قضاییه، ۱۳۸۹: ۵). در مورد ضمانت اجرای شرط آمده است که شرط مزبور، لازم الوفاست و از لحاظ تکلیفی، اگر زوج به شرط خود عمل نکند، معصیت نموده است؛ اما از لحاظ حکم و اثر وضعی عدم وفای به این شرط، دو دیدگاه در بین فقهای عظام وجود دارد. در دیدگاه نخست، در صورت تخلف از شرط، مشروط له (زوج) صرفاً حق دارد با مراجعه به دادگاه، مشروط علیه (زوج) را ملزم به وفای

۵. ماده ۲۲۵ ق.م.م.ر می‌دارد: «متعارف بودن امری در عرف و عادت، به‌طوری‌که عقد، بدون تصریح هم منصرف به آن باشد، به‌منزله ذکر در عقد است».

به شرط و پرداخت نفقه نماید؛ زیرا وجوب نفقه اولاً و بالذات نسبت به زوج دائم است و شامل زوج منقطع و موردی که نفقه با شرط، لازم شده باشد، نمی‌شود و از آن انصراف دارد؛ اما از دیدگاه دوم، در صورت تخلف از شرط، زوج حق فسخ نکاح را پیدا می‌کند (همان: ۶-۵).

اکنون متن استفتانات مراجع عظام را در پاسخ به سؤال ذیل مطالعه می‌کنیم:

اگر ضمن عقد منقطع شرط نفقه شده باشد، آیا این شرط صحیح است و بر فرض صحت و تحقق تخلف شرط، آیا زوج می‌تواند تقاضای انحلال نکاح را بنماید؟

- آن شرط صحیح و الزام‌آور است ولی تخلف از آن خیارآور نیست و الله العالم (استفتا از آیت‌الله محمدتقی بهجت، به نقل از: همان: ۹).

- شرط مزبور چنانچه در ضمن عقد نکاح یا عقد لازم دیگر ذکر شود، صحیح و لازم الوفاست و در صورت تخلف از شرط، زوج فقط می‌تواند با مراجعه به حاکم شرع، زوج را مجبور به دادن نفقه و عمل به شرط بنماید و نمی‌تواند نکاح را فسخ نماید یا زوج را مجبور به ابراء مدت یا هبه آن بنماید و الله العالم (استفتا از آیت‌الله میرزا جواد تبریزی، به نقل از: همان).

- اگر شرط فعل باشد (یعنی بگوید شوهر نفقه را بدهد) صحیح است، ولی اگر شوهر تخلف کند و نفقه ندهد، او را باید بر عمل به شرط الزام کنند و حق فسخ برای زن پیدا نمی‌شود و الله العالم (استفتا از آیت‌الله سید علی خامنه‌ای، به نقل از: همان).

- شرط، صحیح است و بر زوج واجب است بپردازد. اگر نپرداخت، زوج می‌تواند با مراجعه به حاکم شرع، بلکه به حاکم عرفی، او را ملزم به پرداخت کند، ولی نمی‌تواند عقد را فسخ کند (استفتا از آیت‌الله سید علی سیستانی، به نقل از: همان).

- شرط، صحیح است و بر شوهر لازم است که به آن عمل کند، لکن در صورت مخالفت، خیار تخلف شرط جریان ندارد و نکاح منحل نمی‌شود (استفتا از آیت‌الله محمد فاضل لنکرانی، به نقل از: همان).

- اشکالی ندارد و در صورت تخلف از شرط، زوج حق فسخ را دارد (استفتا از آیت‌الله ناصر مکارم شیرازی، به نقل از: همان).

- شرط نفقه در عقد منقطع نافذ است و تخلف از آن، بنابر احتیاط موجب خیار نمی‌شود؛ مگر آن‌که شرط کند در صورت عدم انفاق، خیار داشته باشد (استفتا از آیت‌الله عبدالکریم موسوی اردبیلی، به نقل از: همان).

- بلی، شرط صحیح است و در صورتی که به شرط عمل ننماید، حاکم شرع می‌تواند او را وادار کند که نفقه را بپردازد (استفتا از آیت‌الله حسین نوری همدانی، به نقل از: همان).

در قانون مدنی، حکمی در مورد این مسئله وجود ندارد؛ اما به نظر می‌رسد، تفاوتی میان نکاح دائم و موقت در این زمینه وجود نداشته باشد؛ بنابراین، هرگاه بر اساس ماده ۱۱۱۳ قانون مدنی، نکاح موقت همراه با شرط انفاق باشد و زوج از دادن نفقه زوج خودداری نماید، به دستور ماده ۱۱۱۱ قانون مدنی که بیان می‌دارد: «زن می‌تواند در صورت استنکاف شوهر از دادن نفقه، به محکمه رجوع کند. در این صورت،

عبارت دیگر، مقتضای عقد متعه، عدم توارث است؛ مگر آنکه خلاف آن را شرط کرده باشند (حر عاملی، ۱۴۰۹: ۶۸؛ جعفری لنگرودی، ۱۳۷۶: ۱۲۲).

به اعتقاد بعضی از نویسندگان حقوقی، شرط توارث زوجین در نکاح موقت، نمی‌تواند ایشان را وارث یکدیگر سازد و از حکم کلی اعتبار شرط ضمن عقد، نمی‌توان اعتبار شرط مذکور را استنباط کرد؛ زیرا از یک طرف، قانون مدنی در ماده ۹۴۰، دائمی بودن نکاح را به‌صورت قیدی برای توارث زوجین ذکر کرده است و در هیچ نصی، توارث زوجین در نکاح موقت، ذکر نشده است و اصل نیز، عدم توارث ایشان است و از طرف دیگر، مقررات ارث از مقررات مربوط به نظم مالی و اجتماعی و از قوانین امره است که با اراده اشخاص، تغییر نمی‌کند و گرنه ارث بردن بیگانه نیز، با اشتراط ممکن می‌شد (شهیدی، ۱۳۸۹: ۱۹۰-۱۸۹؛ مدنی، ۱۳۸۵: ۱۹۸؛ اسعدی، ۱۳۸۷: ۱۳۵). به‌علاوه، شرط توارث در ضمن نکاح منقطع نوعی تعهد علیه وارث است و هیچ‌کس نمی‌تواند علیه دیگری شرط کند (محقق داماد، ۱۳۸۵: ۳۰۹).

در نکاح موقت طویل‌المدت نیز، این حکم جاری است و با سایر نکاح‌های موقت تفاوتی ندارد؛ مگر آنکه زوجین با شرط توارث ضمن عقد نکاح، نکاح دائم را قصد کرده باشند که در این صورت، با توجه بر آنچه در مورد کشف اراده باطنی و تبعیت عقد از قصد (العقود تابعة للقصد) گفته شد، احکام نکاح دائم بر عقد آن‌ها جاری خواهد شد.

انحلال نکاح موقت

در این مبحث، به این پرسش مهم پاسخ می‌دهیم که آیا در نکاح موقت طویل‌المدت، زوجه می‌تواند در شرایط عسر و حرج الزام زوج به بذل مدت را از دادگاه تقاضا نماید یا خیر؟ پیش از آن به طرق انحلال نکاح موقت خواهیم پرداخت.

طرق انحلال نکاح موقت

نتیجه موقت بودن پیوند زناشویی در نکاح موقت، این است که با سپری شدن مدت، این رابطه، پایان می‌پذیرد، بدون اینکه نیاز به حکم دادگاه یا انجام عمل حقوقی خاصی داشته باشد. شاید از نظر منطقی، نتوان گذشتن مدت را در زمره اسباب انحلال نکاح آورد، زیرا با پایان گرفتن مدت، نکاحی باقی نمی‌ماند تا منحل شود ولی چون طبیعت عرفی و مرسوم نکاح، اقتضای دوام را دارد و این خواسته زن و شوهر است که آن را زوال‌پذیر و موقت می‌سازد، می‌توان گفت، سپری شدن مدت از عوامل ارادی انحلال نکاح است (کاتوزیان، ۱۳۸۸: ۴۳۳).

مدتی که برای نکاح موقت معین می‌شود، به سود شوهر تلقی می‌شود، به همین جهت، او می‌تواند از این نفع بگذرد و مدتی را که باقی مانده است، به زن ببخشد. این عمل حقوقی «بذل مدت» نامیده می‌شود.

بذل و یا ابراء مدت، ایقاع محسوب می‌شود؛ لذا باید منجزاً انجام شود و هرگونه اشتراط، موجب بطلان آن است. بذل مدت، می‌تواند در ضمن یک صلح انجام شود. مثلاً زوجه، چیزی را به زوج تقدیم نماید، در مقابل آنکه به نحو شرط نتیجه، از مدت

محکمه میزان نفقه را معین و شوهر را به دادن آن محکوم خواهد کرد؛^۶ زوجه می‌تواند الزام زوج به پرداخت نفقه را از دادگاه صالح درخواست نماید (گنجی، ۱۳۸۴: ۱۲۲).

چنانچه خودداری زوج از پرداخت نفقه به لحاظ عجز و عدم توانایی در پرداخت نفقه باشد و یا آنکه شوهر بدون جهت، نفقه زوجه خود را نپردازد و دادگاه هم نتواند زوج را ملزم به پرداخت نفقه کند و یا اجرای حکم ممکن نباشد، مانند این‌که زوج مدتی است که زوجه خود را رها کرده است و دیگر به او سر نمی‌زند و چند سال هم از مدت عقد باقی مانده است و یا زوج فقیر است و نمی‌تواند نفقه زوجه را بپردازد، در این صورت، زوجه می‌تواند با توجه به ملاک ماده ۱۱۲۹ قانون مدنی^۷ به دادگاه صالح مراجعه نماید و دادگاه، زوج را اجبار به بذل مدت خواهد کرد. نهایتاً در صورت استتکاف وی از اجرای حکم، دادگاه زوجه را رها و باقی مدت را بذل می‌نماید (همان).

احکام ارث در نکاح موقت

در قانون مدنی، ماده‌ای که تصریح به ارث زن و مرد در نکاح موقت نماید، وجود ندارد اما از مفهوم مخالف ماده ۹۴۰ ق.م؛ که ارث بردن زوجین از یکدیگر را فقط مربوط به نکاح دائم دانسته است،^۷ استفاده می‌شود که زوجین در نکاح موقت از یکدیگر ارث نمی‌برند (همان).

در مورد مسئله توارث زوجین در نکاح موقت، بین فقها اختلاف نظر وجود دارد:

۱- برخی معتقدند که در نکاح موقت، همچون نکاح دائم، ارث مطلقاً ثابت است و اگر خلاف آن را شرط کنند، شرط باطل است؛ به عبارت دیگر، عدم توارث را شرط کنند یا نکنند، ارث وجود دارد (ابن البراج الطرابلسی، ۱۴۰۶: ۲۴۰ و ۲۴۳). این نظر مورد انتقاد واقع شده است؛ زیرا ماهیت این دو نکاح با هم فرق می‌کند و یکی، بر اساس پیش‌فرض‌ها و امری است و دیگری، بر اساس اختیار و اراده مکلف است و آزادی بیشتری به مکلف می‌دهد؛ لذا برابری آن دو درست نیست (عباس زاده، ۱۳۷۸: ۲۰۲).

۲- برخی بر این اعتقادند که توارث بین زوجین، منحصر به عقد دائم است و در نکاح موقت، مطلقاً توارث نیست؛ چه وجود توارث را شرط کنند و چه شرط نکنند (ابن ادریس، ۱۴۱۰: ۶۲۴). این نظر مورد تأیید مشهور فقهای امامیه قرار گرفته است (جعفری لنگرودی، ۱۳۷۶: ۱۲۲).

۳- دسته‌ای دیگر از فقها معتقدند که توارث در نکاح موقت در صورتی ثابت است که عدم توارث را در ضمن عقد شرط نکنند؛ به عبارت دیگر، مقتضای عقد متعه، توارث است؛ مگر آنکه خلاف آن شرط شده باشد (شریف مرتضی، ۱۴۱۵: ۵۸۴).

۴- به اعتقاد دسته دیگری از فقها، توارث در نکاح موقت، در صورتی ثابت است که توارث ضمن عقد شرط شده باشد؛ به

۶. مطابق ماده ۱۱۲۹ ق.م. «در صورت استتکاف شوهر از دادن نفقه و عدم امکان اجرای حکم محکمه و الزام او به دادن نفقه، زن می‌تواند برای طلاق به حاکم رجوع کند و حاکم شوهر را اجبار به طلاق می‌نماید. همچنین است در صورت عجز شوهر از دادن نفقه».

۷. ماده ۹۴۰ قانون مدنی مقرر می‌کند: «زوجین که زوجیت آن‌ها دائمی باشد و ممنوع از ارث نباشند، از یکدیگر ارث می‌برند».

بری شود و نیز می‌تواند ابراء مابقی مدت خویش را بخواهد و این مصالحه صحیح است و زوج، در صورت اخیر، ملزم به ابراء می‌باشد و چنانچه امتناع ورزد، زوجه می‌تواند از دادگاه، اجرای تعهد را درخواست نموده و دادگاه، زوج را اجبار می‌نماید و در صورت امتناع مجدد، حاکم رأساً اقدام به ابراء خواهد کرد (محقق داماد، ۱۳۸۵: ۴۰۸).

فسخ نکاح اختصاص به عقد دائم ندارد و شامل نکاح موقت نیز می‌شود. فسخ، به معنی برهم زدن و انحلال است که یکی از طرفین عقد، به موجب قانون یا شرط خیار، می‌تواند از آن استفاده نماید. عیوبی که موجبات فسخ نکاح موقت را فراهم می‌کند، همان است که در نکاح دائم آمده است؛ لذا از بیان تفصیلی مطلب پرهیز می‌نماییم.

بررسی امکان الزام زوج به بذل مدت

در نکاح موقت طویل‌المدت، گاه ادامه زوجیت موجب عسر و حرج زوجه است، بنابراین، زوجه خواهان خاتمه دادن به این رابطه است؛ درحالی‌که زوج حاضر به بذل مدت نمی‌باشد. سؤالی که در اینجا مطرح می‌شود این است که آیا در نکاح موقت، زوجه می‌تواند در موردی که ادامه زوجیت موجب عسر و حرج او می‌شود، الزام زوج به بذل مدت را از دادگاه تقاضا نماید؟ فقهای معاصر در مورد این مسئله، دیدگاه‌های متفاوتی دارند. در پاسخ به این سؤال که آیا الزام زوج به بذل مدت و در صورت امتناع وی، بذل مدت توسط حاکم شرع جایز است یا خیر؟ در استفتائات، چنین آمده است:

- ولایت حاکم شرع در این دو مورد ثابت نیست (استفتا از آیت‌الله سید علی سیستانی، به نقل از: معاونت آموزش و تحقیقات قوه قضاییه، ۱۳۸۹: ۸).

- به نظر حقیر، عسر و حرج، مجوز هبه مدت توسط حاکم شرع جامع‌الشرایط نیست؛ بلکه تصور اینکه حکم وضعی در مثل مورد، موجب عسر و حرج باشد، مشکل است. بلی، بعضی احکام تکلیفی مترتب بر نکاح موقت یا دائم، مثل احکام تکلیفیه، اگر موجب عسر و حرج شود، به قدر رفع عسر و حرج شخص، حکم تکلیفی رفع می‌شود و الله العالم (استفتا از آیت‌الله صافی گلپایگانی، به نقل از: همان).

- بلی، در فرض سؤال حاکم شرع می‌تواند زوج را ملزم کند که بقیه مدت را ببخشد یا خودش ببخشد (استفتا از آیت‌الله محمد فاضل لنکرانی، به نقل از: همان).

- آری، در صورتی که نزد حاکم شرع، عسر و حرج شدید او ثابت شود و زوج حاضر به بذل مدت نباشد، حاکم شرع می‌تواند بذل مدت کند (استفتا از آیت‌الله ناصر مکارم شیرازی، به نقل از: همان).

- در صورت اثبات عسر و حرج واقعی زوجه و امتناع زوج از بذل مدت، حاکم شرع (مجتهد جامع‌الشرایط) می‌تواند بذل مدت نماید، ولی اگر در تعیین مقدار مهر، زیادی و کمی مدت زوجیت مورد نظر بوده است، مقدار مهر مدت بذل شده به نسبت، به زوج برمی‌گردد (استفتا از آیت‌الله سید عبدالکریم موسوی اردبیلی، به نقل از: همان: ۹).

- بلی، اگر برای حاکم شرع ثابت شود که چنین زندگی موجب عسر و حرج است، می‌تواند زوج را وادار به بخشش مدت نماید یا خود، عقد را فسخ کند (استفتا از آیت‌الله حسین نوری همدانی، به نقل از: همان).

همان‌گونه که گفته شد، بسیاری از مراجع عظام، در صورتی که بقای زوجیت موجب عسر و حرج شدید زوجه در نکاح موقت باشد، این اختیار را برای حاکم قائل شده‌اند که بتواند زوج را به بذل مدت الزام نماید و در صورت امتناع زوج، خود مدت باقی مانده را بذل و نکاح را منحل سازد؛ اما بعضی از مراجع عظام برای حاکم شرع در این مورد ولایت و اختیاری قائل نشده‌اند.

در توضیح این مسئله باید گفت، اختیار زوج در طلاق از احکام اولیه اسلام است و جواز طلاق حاکم در عقد دائم، درجایی که بقای زوجیت موجب عسر و حرج شدید برای زوجه باشد و زوج هم حاضر به طلاق دادن نباشد، امری خلاف حکم اولیه است که از برخی روایات و نیز از ادله ثانویه، مانند قاعده لاضرر و لاجرح استفاده می‌شود. ممکن است گفته شود، قدر متیقن از این ادله، زوجه دائمی است و شامل زوجه انقطاعی نمی‌شود؛ اما از دیدگاه بسیاری از فقهای معاصر، در عقد انقطاعی نیز در صورتی که بقای زوجیت برای زوجه، عسر و حرج شدید در پی داشته باشد و زوج حاضر به بذل مدت نباشد، حاکم شرع می‌تواند مدت باقی‌مانده را بذل نماید (همان: ۴).

نظر دوم، اقوی است به این دلیل که ملاک جواز طلاق حاکم در خصوص زوجه دائمه این است که رفع عسر و حرج از زوجه شود؛ بنابراین هرگاه این ملاک در عقد موقت نیز وجود داشته باشد، مانند اینکه مردی، زنی را به مدت طولانی به عقد خود درآورد و سپس با وی، بدرفتاری نماید؛ به نحوی که ادامه زندگی برای زوجه، عسر و حرج شدید داشته باشد، در اینجا نیز طبق همان ادله می‌توان گفت که حاکم شرع حق دارد، مدت باقی‌مانده را بذل نماید (همان: ۵-۴).

در قانون مدنی و قوانین جاری، حکمی مبنی بر امکان الزام زوج به بذل مدت وجود ندارد؛ اما به نظر می‌رسد که بتوان با استفاده از وحدت ملاک ماده ۱۱۳۰ ق.م.ا نتیجه گرفت، زوجه منقطعه نیز، مانند زوجه دائم می‌تواند در صورت وجود موجبات عسر و حرج، الزام زوج به بذل مدت را از دادگاه تقاضا نماید. در واقع، قاعده نفی عسر و حرج قاعده ثانوی عامی است که علاوه بر نکاح دائم، در نکاح موقت نیز می‌توان به آن استناد کرد (گرچی و دیگران، ۱۳۹۲: ۱۶۵)؛ بنابراین، «در نکاح موقت نیز زن حق دارد در موردی که ادامه زوجیت موجب عسر و حرج او می‌شود، الزام شوهر را به بذل مدت از دادگاه بخواهد» (کاتوزیان، ۱۳۸۸: ۴۳۷). البته «الزام شوهر به بذل مدت تنها در ازدواج‌هایی مورد پیدا می‌کند که برای مدت طولانی منعقد شده و روابط زن و شوهر به منظور تشکیل خانواده است» (همان: ۴۳۸).

۸. مطابق ماده ۱۱۳۰ ق.م.ا: «در صورتی که دوام زوجیت موجب عسر و حرج زوجه باشد، وی می‌تواند به حاکم شرع، مراجعه و تقاضای طلاق کند. چنانچه عسر و حرج مذکور، در محکمه ثابت شود، دادگاه می‌تواند زوج را اجبار به طلاق نماید و در صورتی که اجبار میسر نباشد، زوجه به اذن حاکم شرع، طلاق داده می‌شود».

برخی از حقوق دانان در تأیید این مطلب بیان می‌دارند: «اگر ازدواج موقت برای مدت طولانی منعقد شده باشد، مثلاً شوهر بیش از پنج سال محکومیت پیدا کند، یا آنکه مدت ازدواج موقت، پنجاه سال باشد و پس از مدت دو سال از ازدواج موقت، مرد، ترک زندگی زناشویی نموده و دو سال است که مراجعت نکرده است و مخصوصاً زن هم از نظر سنی جوان باشد و یا آنکه مرد، دارای سوءرفتار باشد و موجبات آزار زن گردد که تحمل آن برای وی، دشوار و همراه مشقت باشد، در چنین فرض‌هایی عدم تعیین تکلیف رابطهٔ زوجیت که زن متقاضی خاتمه آن باشد، موجب ورود ضرر به زن محسوب می‌گردد و منطقی است که زن بتواند الزام شوهر را به بذل مدت از دادگاه، تقاضا نماید و چنانچه به مرد دسترسی نیابد و نشود وی را ملزم به بذل مدت نمود، حاکم شرع از جانب مرد، بقیهٔ مدت را به زن بذل می‌نماید» (گنجی، ۱۳۸۴: ۹۱).

در نکاح منقطع طولی‌المدت نیز، عسر و حرج مصادیق متعددی دارد که نمی‌توان آن را محصور کرد؛ بلکه تنها می‌توان به ذکر مصادیق آن، از باب تمثیل اقدام نمود.

بحث و نتیجه‌گیری

قانونگذار ایران، به‌طور کلی، راجع به حداکثر مدت در نکاح موقت، سخنی به میان نیاورده است؛ لذا، با توجه به سکوت قانون، قاضی موظف است حکم قضیه را در منابع معتبر فقهی و فتاوی معتبر اسلامی بیابد.

به اعتقاد اکثر فقهای امامیه، تعیین کمیت مدت در نکاح موقت، به خواست و ارادهٔ متعاقدين بستگی دارد؛ به عبارت دیگر، ایشان برای تعیین حداکثر مدت در عقود موقت، قائل به حد و حصری نیستند؛ با این استدلال که اصل بر جواز است و ممنوعیت انعقاد عقود موقت به‌صورت طولی‌المدت محتاج به دلیل است که در این خصوص دلیلی وجود ندارد. با توجه به این استدلال، اغلب مراجع عظام، فتاوی مبنی بر صحت نکاح موقت طولی‌المدت صادر نموده‌اند. باید گفت، در فقه امامیه برای تعیین حداکثر مدت در نکاح موقت به ارادهٔ متعاقدين احترام گذاشته شده است؛ لذا با توجه به اصل حاکمیت اراده، باید حکم به صحت نکاح موقت طولی‌المدت داد و ارادهٔ متعاقدين را بر عقد حاکم کرد.

طولی‌المدت بودن نکاح موقت، فی‌نفسه، باعث انقلاب در ماهیت عقد نمی‌شود. با وجود این، گاه کشف ارادهٔ باطنی متعاقدين، می‌تواند در تبدیل ماهیت نکاح موقت به نکاح دائم مؤثر باشد. دادرسی می‌تواند از الفاظ و عبارات عقد و همچنین قرائن و اوضاع و احوال حاکم بر عقد، برای کشف مقصود واقعی طرفین کمک بگیرد. در صورتی که ارادهٔ باطنی متعاقدين، حاکی از آن باشد که آنان با انعقاد نکاح موقت به‌صورت طولی‌المدت، در واقع نکاح دائم را قصد کرده‌اند، عقد باید مطابق با مقصود واقعی طرفین تفسیر شود.

به‌طور معمول، وقتی نکاح موقت برای مدت طولانی منعقد شود و از قرائن چنین برمی‌آید که هدف از نکاح، تشکیل خانواده است، بنای طرفین این است که زوج نفقهٔ زوجه را بپردازد؛ بنابراین، ضرورتی ندارد که ضمن عقد، به‌طور صریح پرداخت نفقه بر زوج شرط شده باشد؛ به عبارت دیگر، در این موارد، حق مطالبهٔ نفقه

به اعتقاد مشهور فقهای امامیه، توارث بین زوجین منحصر به عقد دائم است و در نکاح موقت، مطلقاً توارث وجود ندارد، چه توارث را ضمن عقد شرط کنند و چه شرط نکنند؛ بنابراین فایده‌ای بر شرط توارث در نکاح موقت طولی‌المدت مترتب نیست و طولی‌المدت بودن، قرینه‌ای بر وجود شرط توارث در نکاح موقت محسوب نمی‌شود؛ لذا احکام ارث در نکاح موقت طولی‌المدت با سایر نکاح‌های موقت تفاوتی ندارد؛ مگر آنکه زوجین با شرط توارث ضمن عقد نکاح، نکاح دائم را قصد کرده باشند که در این صورت با توجه به کشف ارادهٔ باطنی طرفین و تبعیت عقد از قصد، احکام نکاح دائم بر عقد آن‌ها بار خواهد شد.

در قانون مدنی، نصی مبنی بر امکان الزام زوج به بذل مدت وجود ندارد؛ اما به نظر می‌رسد، با استفاده از وحدت ملاک مادهٔ ۱۱۳۰ ق.م. می‌توان نتیجه گرفت که زوجۀ منقطعۀ نیز، مانند زوجۀ دائم می‌تواند در صورت وجود موجبات عسر و حرج، الزام زوج به بذل مدت را از دادگاه تقاضا نماید. قاعدهٔ نفی عسر و حرج، یک قاعدهٔ ثانویه است که هرگاه مشقت غیرقابل‌تحملی از اجرای احکام اولیه به وجود آید، آن حکم را تعدیل می‌کند. لذا، قاعدهٔ مزبور اختصاص به نکاح دائم ندارد و با رعایت شرایط، در نکاح موقت نیز جاری می‌شود.

منابع

- ابن البراج الطرابلسی، القاضی عبدالعزیز (۱۴۰۶). المهذب. جلد ۲. قم: مؤسسه النشر الاسلامی.
- اردبیلی، احمد بن محمد (بی‌تا). زبدة الیابان فی احکام القرآن. تهران: المکتبة الجعفریة لإحياء الآثار الجعفریة.
- اسعدی، سید حسن (۱۳۸۷). خانواده و حقوق آن. مشهد: به نشر (انتشارات آستان قدس رضوی).
- امامی، حسن (۱۳۷۰). حقوق مدنی. جلد ۵. چاپ پنجم. تهران: کتاب فروشی اسلامیة.
- بحرانی، یوسف بن احمد بن ابراهیم (۱۴۰۵). الحدائق الناضرة فی احکام العترة الطاهرة. جلد ۲۴. قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعهٔ مدرسین حوزهٔ علمیهٔ قم.
- بهجت فومنی گیلانی، محمدتقی (۱۴۲۸). استفتائات (بهجت). جلد ۴. قم: دفتر حضرت آیت‌الله بهجت.
- (۱۴۲۶). جامع المسائل (بهجت). جلد ۴. چاپ دوم. قم: دفتر حضرت آیت‌الله بهجت.
- تبریزی، جواد بن علی (بی‌تا). استفتائات جدید (تبریزی). جلد ۲. قم: (بی‌تا).
- جعفری لنگرودی، محمدجعفر (۱۳۷۶). حقوق خانواده. چاپ

- دوم. تهران: انتشارات گنج دانش.
- حائری، علی (۱۳۷۶). شرح قانون مدنی. جلد ۲. تهران: انتشارات گنج دانش.
- حر عاملی، محمد بن حسن (۱۴۱۸). الفصول المهمة فی اصول الأئمة. جلد ۲. قم: مؤسسه معارف اسلامی امام رضا علیه السلام.
- (۱۴۰۹). وسائل الشیعة. جلد ۱۲. قم: مؤسسه آل البيت عليهم السلام.
- حلی، محمد بن منصور بن احمد بن ادريس (۱۴۱۰). السرائر الحاوی لتحرير الفتاوی. جلد ۲. چاپ دوم. قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم. خوانساری، احمد بن یوسف (۱۴۰۵). جامع المدارک فی شرح مختصر النافع. جلد ۴. چاپ دوم. قم: مؤسسه اسماعیلیان. دیانی، عبدالرسول (۱۳۸۵). ادلة اثبات دعوا. چاپ پنجم. تهران: انتشارات ققنوس.
- (۱۳۷۹). حقوق خانواده؛ ازدواج و انحلال آن. تهران: انتشارات امید دانش.
- سیمایی صراف، حسین (۱۳۸۰). شرط ضمنی؛ پژوهشی تطبیقی در فقه، قانون مدنی ایران و قانون خارجی. چاپ اول. قم: بوستان کتاب قم.
- شریف مرتضی، علی بن حسین موسوی (۱۴۱۵). الانتصار فی افادات الإمامیه. قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- شهید ثانی، زین الدین بن علی عاملی (۱۴۱۰). الروضة البهیة فی شرح اللمعة الدمشقیة. جلد ۵. چاپ اول. قم: کتاب فروشی داوری.
- (۱۴۱۳). مسالک الأفهام إلى تنقیح شرایع الإسلام. جلد ۵. قم: مؤسسه المعارف الإسلامیه.
- شهیدی، مهدی (۱۳۸۹). ارت. چاپ هشتم. تهران: انتشارات مجد.
- (۱۳۸۵). اصول قراردادها و تعهدات. چاپ سوم. تهران: انتشارات مجد.
- (۱۳۸۶). حقوق مدنی؛ شروط ضمن عقد. جلد ۴. تهران: انتشارات مجد.
- صفايي، حسین؛ امامی، اسدالله (۱۳۷۰). حقوق خانواده؛ نکاح و انحلال آن (فسخ و طلاق). جلد ۱. چاپ دوم. تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- طوسی، أبوجعفر محمد بن حسن (۱۴۰۷). الخلاف. جلد ۴. چاپ اول. قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- (۱۴۰۰). النهاية فی مجرد الفقه و الفتاوی. چاپ دوم. لبنان: دارالکتب العربی.
- عباس زاده، عباس (۱۳۷۸). ازدواج موقت؛ نیاز امروز. قم: نشر شاکر.
- علامه حلی، حسن بن یوسف بن مطهر اسدی (۱۴۲۰). تحریر الأحکام الشرعیة علی مذهب الإمامیه. جلد ۳. قم: مؤسسه امام صادق علیه السلام.
- (۱۳۸۸). تذکرة الفقهاء. قم: مؤسسه آل البيت عليهم السلام.
- (۱۴۱۳). مختلف الشیعة فی أحكام الشریعة. جلد ۷. چاپ دوم. قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- کاتوزیان، ناصر (۱۳۸۸). دوره حقوق مدنی؛ خانواده. جلد ۱ (ویرایش جدید). تهران: شرکت سهامی انتشار.
- گرگی، ابوالقاسم و همکاران (۱۳۹۲). بررسی تطبیقی حقوق خانواده. چاپ سوم. تهران: مؤسسه انتشارات دانشگاه تهران.
- گنجی، حسن (۱۳۸۴). روابط زوجین در ازدواج موقت. تهران: انتشارات پیام عدالت.
- لطفی، اسدالله (۱۳۸۸). حقوق خانواده. جلد ۱. تهران: انتشارات خرسندی.
- محقق داماد، سید مصطفی (۱۳۸۵). بررسی فقهی حقوق خانواده؛ نکاح و انحلال آن. چاپ سیزدهم. تهران: مرکز نشر علوم اسلامی.
- مدنی، سید جلال الدین (۱۳۸۵). حقوق مدنی (حقوق خانواده). جلد ۸. تهران: انتشارات پایدار.
- معاونت آموزش و تحقیقات قوه قضاییه (۱۳۸۹). مجموعه نظریات مشورتی فقهی در امور حقوقی. جلد ۲. تهران: انتشارات جنگل.
- مکارم شیرازی، ناصر (۱۴۲۷). استفتائات جدید (مکارم). جلد ۲. چاپ دوم. قم: انتشارات مدرسه امام علی بن ابی طالب علیه السلام.
- موسوی خمینی، روح الله (بی تا). تحریر الوسیلة. جلد ۲. قم: مؤسسه مطبوعات دارالعلم.
- (۱۴۲۲). استفتائات (امام خمینی). جلد ۳. چاپ پنجم. قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- میرزای قمی، ابوالقاسم بن محمدحسن (۱۴۱۳). جامع الشتات فی أجوبة السؤالات. جلد ۴. تهران: مؤسسه کیهان.
- نجفی، شیخ محمدحسن (۱۴۰۴). جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام. جلد ۳۰. چاپ هفتم. بیروت: دار إحياء التراث العربی.
- وثیق زاده انصاری، حسن (۱۳۸۰). «جایگاه قانونی ازدواج موقت در نظام حقوقی ایران». ماهنامه دادرسی. شماره ۲۷. صص ۵۷-۶۰.